

مکتب سی مرغ «بخش یازده» فصل هفت از

اومانيسم رهايي و آدميت ايراني

"جامعه زباني - فرهنگي - تمدني"

مهدی مطهرنیا

- مقدمه

در بخش دهم و فصل ششم از "اومانيسم رهايي و آدميت ايراني" به مفهوم "زمان مندي" در چارچوب "زبان مندي و کارکردهای زبانی" پروا شد. زمان و کارکردهای زبانی در پرتو ارتباط آن با فرهنگ؛ مورد پروا قرار گرفت. اکنون زمان آن فرا رسیده است که به «جامعه زبانی - فرهنگی - تمدنی» عنایت داشته باشیم.

ارتباط زبان با فرهنگ و گستره باند پرپهنای این ارتباط در دامنه ی بعدی خود و در عرصه های زمانی و زمینی خویش از پس فرهنگ به تمدن گره می خورد. آن چه تحت عنوان تمدن از آن یاد می یابد در درون مایه ی خود خمیرمایه ی فرهنگ را حمل و فرهنگ نیز به نوبه خود با زبان در زمان و مکان رابطه پیدا می کند. از این رو در این فصل به موضوعی تحت عنوان "جامعه زبانی - فرهنگی و تمدنی" خواهیم پرداخت.

در ارتباط با این معنا بستر اثرگذاری و اثرپذیری "ذهن" و "عین" در پرتو نظریه های چهارگانه عبارتند از:

- اصالت ذهن با رویکرد سوفسطائی تا اگوست کنتی
- اصالت عین با جهت گیری رئالیستی به ویژه مارکسیستی
- کنش متقابل با رویکرد ونل بل در مطالعات اجتماعی او در جامائیکا
- تغییرات متقارن با اثری چون نظر کرین برینتون در کتاب کالبد شکافی چهار انقلاب

این که اصالت با ذهن و عین است در دو دریچه نگرش نخست، محور اساسی موضوع یا بافت موضوعی است. در حالی که در دو نظریه بعد متوجه نحوه اثرگذاری و اثرپذیری آن دو نسبت به هم در واقع امر و امر واقعی است که در آن قرار می گیریم. من نظریه ثنجمی را با توجه به جدانگاری دو مفهوم "اولیت" و "اولویت" در اصالت هر کدام از آن ها و چگونگی کناکنش آن ها با هم در واقعیت است.

این نظریه مبتنی بر گزاره «اصالت اولیت عین» و «اصالت اولویت ذهن» است. عینیت ها در پرتو ذهن پویای آدمی و در گستره این پویایی؛ دامنه و شدت اثر آن؛ فهم و به ادراک در می آیند. در مرحله بعد این معانی در ارتباط متقابل نمادین قرار می گیرند و کناکنش میان آن ها با هم متوجه کناکنش متقارن است. به این معنا کنش و واکنش بین آن ها ردشدنی نیست. از سویی این کناکنش ضرورتاً علی و مبتنی بر علت و معلولی نیست. این رابطه می تواند بر کنش متقابل و متقارن استیلا پیدا کند. چون متقارن "متقابل" را در خود نهفته دارد؛ می توانیم به متقارن در گزاره بسنده کنیم. این جا است که نظریه پنجم با نگرشی ترکیبی و مبتنی بر اولیت عین و اولویت ذهن شکل می گیرد. "نظریه اصالت اولیت عین و اولویت ذهن در کنش متقارن" عنوان این معنا و تعریف است.

از این رو زبان به عنوان یک امر ذهنی که در قالب های گوناگون عینیت پیدا می کند؛ در کنار فرهنگ که امری ذهنی با جلوه های رنگارنگ عینی است در تمدن که دستاورد های عینی این کناکنش های متقارن را به نمایش می گذارد؛ اهمیت پیدا می کند.

در ایران ما زبان ها و فرهنگ های گوناگون به عنوان تکثرهای معطوف به ایجاد اتحاد؛ و اتحاد زبانی متوجه احترام به خُرده زبان ها و خُرده فرهنگ های موجود در گستره ی پروسعت فرهنگی و تمدنی ایران باید مورد پروا قرار گیرد. قبول این اصل مهم و منطبق با پارادایم حاکم بر مکتب سی مرغ و سیمرغ؛ از ضرورت های بنیادینی بود که من را به پرداخت و ساخت بیشتر مفهوم زمان مندی در میان سه گانه های مکان و زمان و زبان متوجه نمود.

- جامعه زبانی

جامعه‌شناسی زبان به مطالعه ی زبانی می‌پردازد که مردم یک جامعه در دنیای واقعی از آن بهره می‌برند. یکی از اصیل‌ترین و قدیمی‌ترین نوع ارتباط انسان‌ها در طول تاریخ و در پهنه ی جغرافیا، ارتباط کلامی است. زبانی که افراد بشر در سرتاسر جهان به کار می‌برند، اعم از این که آن زبان فارسی یا انگلیسی، عربی یا هر زبان دیگر باشد، نظامی بسیار پیچیده و شگفت انگیز دارد. در واقع زبان یکی از پیچیده ترین نظام هایی است که انسان با آن سر و کار دارد. تأثیر جنبه ی اجتماعی

زبان آن قدر روشن است که حتی برخی نظریه‌هایی که در مورد منشأ زبان انسان وجود دارد، تکامل زبان انسان را در بافت اجتماعی ممکن می‌داند.

جامعه‌شناسان زبان، "تنوع زبانی" را یکی از "ویژگی‌های ذاتی زبان" در نظر می‌گیرند. آن‌ها بر این باورند که عوامل اجتماعی نظیر جنسیت، طبقه‌ی اجتماعی، تحصیلات، سن و قومیت در ایجاد تنوع زبانی نقش اساسی دارند (رضایور، ۱۳۹۶: ۷۶). جامعه‌شناسان زبان، ترجیح می‌دهند به جای اصطلاح «زبان» از مفهوم «جامعه‌ی زبانی» استفاده کنند. جامعه‌ی زبانی، عبارت از "هرگروهی از مردم است که گمان می‌کنند به زبان یکسانی سخن می‌گویند".

جامعه‌شناسی زبان و جامعه‌زبانی به پیروی از آن؛ عبارتی نوین است که بیش از چند دهه از تولد آن نمی‌گذرد. اولین کسی که این عبارت را به کار برد شخصی به نام (کری، ۱۹۸۱) بود. کری مدعی گشودن راهی نو در زبان‌شناسی بود. لیکن بررسی مدارک تاریخی نشان می‌دهد که موضوعات مورد بحث جامعه‌شناسی زبان از قدمت بسیار برخوردار است و مسائل مطرح شده در آن را می‌توان حتی در دوران هراکلیتوس در ۴۸۰ سال قبل از میلاد هم مشاهده کرد. (وربرگ، ۱۹۷۴: ۲).

در مبحث جامعه‌شناسی زبان توجه به جامعه‌زبانی بسیار مهم است، در واقع در جامعه‌شناسی زبان؛ زبان در بافت اجتماعی آن؛ به صورت نهاد یا یک رفتار اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنین تبیین حدود کاربرد زبان در یک جامعه در این گستره مورد توجه واقع می‌شود.

بایسته است در این مطالعات به کاربرد محدوده زبان از نظر اجتماعی - جغرافیایی توجه شود. اصطلاحات جامعه‌زبانی و جامعه‌گفتاری با مفهوم کم و بیش یکسان به کار رفته است. زبان‌شناسان اجتماعی و جامعه‌شناسان زبان با استفاده از معیارهایی مانند زبان (مشترک) (وسیله ارتباط) (اجتماع انسانی) جامعه‌زبانی را تعریف کرده‌اند.

به نظر بلومفیلد «جامعه‌زبانی عبارتست از: گروهی از مردم که از طریق گفتار با یکدیگر ارتباط متقابل دارند به نظر او تمام آنچه که در اصطلاح، فعالیت‌های عالی ذهن انسان نامیده می‌شود از زبان سرچشمه می‌گیرد و بر پایه زبان قرار دارد و بنابراین جامعه‌زبانی مهم‌ترین گروه اجتماعی است که

¹ Currie

² Verberg

سایر گروه بندیهای اجتماعی به نوعی با آن مرتبط هستند هر چند که الزاماً بر آن منطبق نمی باشند. بلومفلید در تعریف خود بیشتر بر معیار ارتباط تأکید می کند و معتقد است که در سطح یک جامعه زبانی تفاوت های گفتاری گاه ناچیز و گاه قابل ملاحظه گروهی یا فردی وجود داشته که با قشر بندی های درونی آن جامعه مربوطند اما به طور معمول مانع ایجاد ارتباط میان سخنگویان یک زبان نمی گردند» (مدرسی، ۱۳۶۸: ۱۸).

در جامعه شناسی زبان باید از دیدگاه اجتماعی - فرهنگی به جامعه زبانی نگاه کرد و تأکید بر ارتباط پیوسته و منظم زبان میان افراد یک جامعه را از نظر دور نداشت. جامعه از افرادی شکل گرفته است که از نشانه های زبانی منظم و پیوسته و مرتبط برخوردار است و گروه های بزرگ و کوچک این جامعه به صورت قومیت ها و جمعیت های فرهنگی متمایز از این ویژگی مشترک (زبان مشترک) استفاده می کنند و با هم به اشکال پیوسته و منظم ارتباط دارند. بر این اساس یک جامعه زبانی مشترک را شکل می دهند. در این زبان مشترک بر اصول و هنجار و ارزش های در جامعه شناسی زبان تعریف جامع و کاملی از جامعه زبانی این طور می توان بیان کرد: «گروهی از افراد در یک منطقه جغرافیایی پیوسته زندگی می کنند و دارای همبستگی های فرهنگی، اجتماعی، روانی، تاریخی هستند و از یک زبان مشترک (با تنوعات جغرافیایی و اجتماعی درونی) برای ارتباط با یکدیگر استفاده می کنند یک جامعه زبانی را تشکیل می دهند. هر جامعه زبانی بر حسب تنوعات محلی و اجتماعی درونی آن می تواند به یک یا چند جامعه گفتاری تقسیم گردد» (همان منبع : ۲۳).

– گونه های اجتماعی زبان

آنتوان میه می گوید: «واضح است که علل موجد واقعیت های زبانی حقاً ماهیتی اجتماعی دارند». در جامعه شناسی زبان توجه به گونه های اجتماعی زبان می شود که از مسائل و کارکردهای اجتماعی و فرهنگی زبان در جامعه شناسی است «در مطالعات جدید گونه های زبانی توجه به ثبت برخی از جزئیات بوده است که ما توانسته ایم گونه های اجتماعی زبان را بررسی کنیم این گونه ها در زبان

موجود می باشند؛ که گروه های مختلف بر حسب طبقه، تحصیلات، شغل، سن، جنس و پارامترهای دیگر اجتماعی آن ها را بکار می برند » (یول، ۱۳۷۴: ۲۸).

در بحث گونه های اجتماعی زبان سابقه تحصیلات گویشوران امری مهم می باشد. اصطلاح گونه گفتار یا گونه زبان به هر شکل قابل تمیز گفتار اطلاق می شود که یک گویشور یا گروهی از گویشوران به کار می برند. مشخصه های متمایز کننده یک گونه گفتار ممکن است واژگانی، واجی ها صرفی یا نحوی باشد. معمولاً این مشخصه ها ترکیبی از همه اینها است. سه نوع گونه گفتار وجود دارد: ۱- گونه های گفتار اجتماعی که گویش های اجتماعی یا جسمی نیز خوانده می شوند. ۲- گونه های گفتار منطقه ای یا گویش های محلی ۳- گونه های کارکردی گفتار یا گونه های کاربردی.

کسانی که درسین پایین آموزش قرارداشته وآن را رها کرده اند تمایل بیشتر به استفاده از صورت هایی دارند که در گفتار افرادی دارای تحصیلات دانشگاهی وجود دارد. منظور این است که افراد طبقات تحصیلاتی پایین تمایل و رغبت بیشتری به لفظ قلم صحبت کردن داشته اند. حتی در بحث گونه های اجتماعی زبان با توجه به (تمایز و تفاوت میان طبقات اجتماعی و شغل) هر شخصی زبان صنفی خاص داشته و افرادی که با آن شغل سروکار داشته اند بهتر می توانند آن ها را درک کنند و برای سایر افراد که با آن شغل سروکار نداشته این زبان یا گونه های اجتماعی زبان کمتر قابل فهم است.

از سوی دیگر گونه های اجتماعی زبان در بین سنین جوان و پیر متمایز می باشد. جوان ترها تمایل بیشتری به استفاده از کلماتی دارند که گرایش مدرن تر و جدیدتر دارد. اجداد و اعقاب این جوانان؛ تمایل کمتری به استفاده از این کلمات را به طور روزمره در زندگی از خود نشان می دهند. می توان چنین تمایزاتی را در گویش های زبانی بین دو نسل (جد - نوه) بررسی کرد.

گونه های اجتماعی زبان میان زنان و مردان هم قابل تمایز است. دریکی از نتایج کلی تحقیقات دراین مورد این طور بیان شده که گویشوران زن بیشتر از مردان با (پیشینه اجتماعی مشابه گرایش به استفاده از صورت های محترمانه تر داشته است). در برخی از فرهنگ ها تفاوت فاحشی بین گفتار آقایان و خانم ها هم دیده می شود.

سابقه نژادی هم تمایزاتی را به طور بارز در حیطه گونه های اجتماعی زبان ایجاد کرده اند. گفتار مهاجران جدید خصوصاً نسل های جدید که در منطقه مهاجر پذیر به دنیا آمده و رشد اجتماعی نموده اند؛ با والدین خود که از سرزمین مادری به این منطقه مهاجرت کرده اند و حس شدیدی به زبان اول (مادری) داشته تمایز داشته اند. از نظر نسل جدید گفتار زبان اول (مادری) آن ها نوعی گفتار بد تلقی شده است و به دلیل این که هیچ عمومیت و کارکردی در منطقه مهاجرپذیر نداشته پذیرفته نمی گردد. این در حالی است که ایرانیان خارج از ایران؛ و حتی ایرانی تباران زاده شده در خارج از کشور؛ با به حفظ و پاسداری از زبان و ادبیات ایرانی تمایل قابل توجهی دارند.

"گویش های زبانی" بسیار مهم هستند. یکی از مهم ترین بخش های جامعه شناسی زبان؛ مطالعه گویش های محلی است. گویش شناسی جدید حدود یک قرن پیش بر اثر علاقه زبان شناسان تاریخی به مشاهده گسترش تغییرات صوتی آغاز شد. پژوهش های اولیه عمدتاً با واج شناسی سر و کار داشتند. مطالعات بعدی جنبه های دیگر زبان را نیز در بر گرفته است. اما واج شناسی کماکان بیشترین توجه را به خود اختصاص داده است و واژگان در مرتبه دوم قرار دارد.

گویش شناسان علاقه نسبتاً کمتری به صرف و نحو نشان داده اند. پژوهش های گویش شناسان اغلب به صورت مقاله منتشر می شود. اما شاخص ترین شکل انعکاس حاصل تحقیقات آن ها اطلس گویشی است. هر اطلس اغلب به صورت مقاله منتشر می شود، اما شاخص ترین شکل انعکاس حاصل تحقیقات آن ها اطلس گویشی است. هر اطلس گویشی حاوی نقشه های متعددی است که تنوع محلی یک زبان را نشان می دهند. در این نقشه ها، مرز میان گویش ها با خطوطی موسوم به **"مرزهای همگویی"** نشان داده می شود. این مرزها را معمولاً با توجه به یک مشخصه ترسیم می کنند. این خطوط نشان دهنده آنند که بر حسب مشخصه یا مشخصه های مورد نظر، مردم یک سوی این مرزها به یک گونه و مردم سوی دیگر به گونه دیگری صحبت می کنند.

در بحث جامعه شناسی زبان باید به همین سبک و سیاق سخن توجه نمود که منبعی مهم در گونه های اجتماعی زبان است «در این سبک گفتار دارای درجاتی است که طیفی از گفتار خیلی رسمی تا گفتار کاملاً غیر رسمی را دربرمی گیرد» (همان منبع: ۲۸۶).

این مسئله بیشتر ارتباط به (میزان صمیمیت و فاصله اجتماعی میان افراد) داشته است که می توانیم به صورت "صورت های خطابی" در افراد مطالعه نماییم. صورت های خطابی، اجتماعی شدن افراد را در موقعیت های متفاوت بیان می کند؛ افراد براساس نقش های اجتماعی که در زمان های مختلف داشته برای جلب توجه از تناوب سبک زبانی استفاده می کنند. تمایزات صورت های خطابی را می توان در زبان نوشتاری از طریق مقایسه طرز نگارش نامه ها و حتی به صورت گفتاری از طریق صحبت و سخن گفتن میان اشخاص تشخیص داد؛ و مطالعه کرد.

«سیاق» را می توان از ریشه کلمه سوق به معنی حرکت دادن یا جهت دادن دانست از جمله اصطلاحات رایج در ادبیات و تفسیر و تأویل است. سخن بر اساس موقعیت های خاص اجتماعی از سیاق های خاصی برخوردار می شوند و معنایی معین می پذیرند. در بیان سیاق سخن با توجه به موقعیت اجتماعی و خاصی که پیش آمده باید بیان و زبان مناسب آن را بکاربرد. این کار نوعی - مهارت اجتماعی - است که به کاربرندگان زبان باید آن را به طور کامل در ورای سایر مهارت های زبانی فراگیرند.

– دو زبانگونی

دو زبان گونی از دیگر مباحث جامعه شناسی زبان است. در برخی از جوامع انتخاب صورت های زمانی در دو سطح مرتبط با هم صورت می پذیرد که با عنوان دو زبان گونی از آن یاد می شود. «این اصطلاح برای توصیف موقعیتی به کار می رود که در آن دو گونه کاملاً متفاوت از یک زبان در کنار یکدیگر در یک جامعه زبانی وجود دارند و هر کدام دارای سلسله نقش های اجتماعی متمایزی هستند معمولاً یکی از آنها گونه (سطح بالا) است که در موارد رسمی یا مهم به کار می رود و دیگری گونه (سطح پایین) است که برای مطالعه و سایر کاربردهای غیر رسمی مورد استفاده قرار می گیرد» (یول، ۱۳۷۴ : ۲۸۷).

«واژه دو زبانگونی را فرگوسن (۱۹۷۲) به نوع خاصی از استاندارد شدن اطلاق می کند که در آن دو گونه زبان مختلف در کنار یکدیگر در یک جامعه وجود داشته باشد دو گونه زبانی که هر کدام

دارای نقش معین باشند چرا که ممکن است در یک منطقه معین چندین زبان مختلف برای تکلم بکار رود معمولاً هر زبانی دارای لهجه ها و گویش ها و گونه های مختلف است که هر کدام را عده ای از افراد جامعه یا در موقع خاصی به کار می برند هنگام حرف زدن یا نوشتن هر فردی یکی از گونه های مختلف زبان مورد نظر خود را انتخاب می کند..... » (ترسیانس، ۴۹: ۱۳۷۵).

در بررسی دو زبان گونه‌ی پایدار در جامعه، زبانی که از استاندارد به دلایل برخی از ارزشهای اساسی جامعه برخوردار باشد و اکثریت جامعه افراد بی سواد باشند و تلقی نمایند که (زبان آسمانی تلقی شده یا نماینده وحدت ملی کشور باشد) و مدتی این شرایط بصورت چندین قرن متوالی فعال باشد چنین حالتی باعث شکل گیری (جانب ناپایداری دو زبانگونه‌ی) می گردد. حال افزایش سطح سواد در جامعه و افزایش تماس بین نواحی و مناطق مختلف یک جامعه و اقشار مختلف یک جامعه منجر به شکل گیری (جانب پایداری دو زبانگونه‌ی) شده است. در بررسی زبان های دو زبان گونه‌ی می توان نمونه هایی چون (۱- زبان استاندارد با لهجه و گویش ها منطقه ای) (۲- زبان اکثریت با زبان های قومی دیگر، مورد مطالعه و بررسی قرار داد).

در این رابطه می توان گامی بالاتر نهاد و به چند زبان گونه‌ی در پرتو "اتحاد زبان ملی" و "زبان ملی متحد" اهمیت بخشید. احترام به گویش های زبانی؛ با درهم تنیدگی در مرزهای هم گونه‌ی؛ صورت های خطابی متنوع در بستر سیاق های گوناگون زبانی ایجاد می کنند و دو هم گونه‌ی زبانی را با چندگونه‌ی زبانی پیوند می دهد. این معانی نباید هراس برانگیز باشد. این کثرت پذیری عالمانه در بستر دموکراتیک ان می تواند پیوندی ساختاری را در یک ریختار مستحکم ایجاد کند.

این معنا نیازمند الگوهای مناسب جامعه شناختی آموزش زبان در جوامع دارای تونع قومی و زبانی است. به طور کلی در علم جامعه شناسی یادگیری و آموزش زبان امری اجتماعی و فرهنگی است فراگیری یک الگوی زبانی در یک جامعه منجر به "اجتماعی شدن و فرهنگ پذیری و جامعه پذیری" با استحکامی می شود که نیاز "توسعه ملی" در هر کشوری است.

آدمی از طریق الگوی زبانی مشترک میان افراد جامعه ارزش ها و هنجارهای مشترک را پذیرفته و آن را انتقال می دهد این امر خطیر توسط نهادهای اجتماعی چون خانواده - آموزش و پرورش بصورت رسمی و غیررسمی اجرا می گردد.

نهاد اجتماعی خانواده به گونه غیر مستقیم و از طریق رعایت و آموزش الگوهای رفتاری و الگوهای رفتاری زبان به فرد خردسال این مسائل را آموزش داده اند که بیشتر در این آموزش تأکید بر (زبان گفتاری) می کنند و نهاد اجتماعی آموزش خصوصاً آموزش و پرورش مدرسه ای به صورت مستقیم و غیر مستقیم کودکان را از طریق زبان نوشتاری و زبان گفتاری در محیطی سازمان یافته آماده پذیرش تعهدات حقوق و وظایف اجتماعی می کنند.

آموزش زبان خصوصاً زبان نوشتاری از شش سالگی به بعد به دلیل توانایی و قابلیت فیزیولوژیکی و حتماً خاص کودک که تا حدی در خانواده زبان گفتاری اش تکمیل شده شروع می شود. براساس چنین فرآیندی آموزش و پرورش نقش مهم و اساسی در توسعه و رشد زبان نوشتاری پیدا کرده؛ براین اساس یکی از نیازهای اولیه و نهادهای اساسی هر جامعه ای هم نهاد آموزش است که منجر به رفع نیازهای اولیه انسان گشته است و هم از طریق آموزش زبان گفتاری و نوشتاری به طور صحیح و مطابق با هنجار و ارزش های مشترک جامعه نوعی انتقال اجتماعی - فرهنگی در جامعه را بر عهده می گیرد. از این رو آموختن زبان را باید از فرایندهای اصلی مکانیزم اصلی دوران کودکی در نظر گرفت که از طریق مادر این مکانیزم اجرا شده و با کودک ارتباط برقرار شده و آموزش فرهنگ صورت می گیرد.

مدل سازی زبان به صورت ساده به عمل پیش بینی کلمه بعدی در یک دنباله داده شده گفته می شود. بعنوان مثال جمله "من در حال نوشتن یک ... " را در نظر بگیرید . کلمه بعدی که می تواند در ادامه بیاید "نامه"، "جمله" یا "پست وبلاگ" و... باشد. به عبارت دیگر به ازای کلمات ارائه شده $x(1)$ و $x(2)$... $x(t)$ مدل های زبانی توزیع احتمالاتی کلمه بعدی $x(t+1)$ را محاسبه می کنند. در مبحث الگوهای زبانی و آموزش آن ها در رشته جامعه شناسی آموزش و پرورش بیشتر بر سخنگویی کودکان تأکید شده است. این امر موجب تداوم و استمرار طبقه اجتماعی آنان نیز می گردد در واقع الگوی سخنگویی شخص به وسیله موقعیت اجتماعی خانواده او معین می شود این الگو به نوبه خود موقعیت او را در جامعه تحت تأثیر قرار می دهد.

منظور از الگوی زبانی اشاره به این است که چه تفاوت های منظم در طرق استفاده از زبان بویژه در مقایسه کودکان قشرهای فقیر و ثروتمند است به زعم برنشتاین ، الگوهای زبان یا سخنگویی کودکان

، موجب تداوم و استمرار طبقه اجتماعی آنان می گردد. الگوی سخنگویی شخص بوسیله طبقه اجتماعی خانواده او معین می شود. این الگو به نوبه خود ، موقعیت او را در جامعه تحت تاثیر قرار می دهد. مثال بارز آن، تاثیر تفاوت الگوهای زبانی کودکان طبقات اجتماعی مختلف بر عملکرد آموزشی آنان در مدرسه است.

منظور از تفاوت الگوهای زبان ، اشاره به تفاوت در واژگان یا مهارت های کلامی نیست ، بلکه تفاوت های منظم در طرق استفاده از زبان، به ویژه در مقایسه با قشر های فقیر و ثروتمند است.

به این گونه و با توجه به آن چه گفته شد «برنشتاین الگوی زبانی کودکان طبقه اجتماعی پایین را مقید و محدود می داند. این الگو با زمینه فرهنگی این طبقه ارتباط دارد. اغلب افراد این طبقه با یک فرهنگ قومی و محکم خانوادگی یا محلی سروکار دارند که در آن ارزش ها و هنجارها بدیهی تلقی شده حرفی از آن ها بر زبان نمی آید. رشد زبان کودکان طبقه متوسط ، برعکس مستلزم الگویی ماهرانه ، پیچیده و مبسوط است. سبک سخنگویی آنان طوری است که معانی واژه ها متناسب با ضرورت های موقعیت فردی می شود. طرق استفاده آنها از زبان محدود به موقعیت های خاص نیست. کودکان این طبقه بسیار آسان تر می توانند دست به تعلیم زده اندیشه های مجرد و انتزاعی را بیان کنند. کودکانی که الگوی زبانی مبسوط و ماهرانه دارند به طرز بارزی توانا تر از کودکانی که الگوی سخنگویی محدود دارند از عهده وظایف و الزامات آموزش و پرورش مدرسه ای بر می آیند. این امر بدان دلیل نیست که کودکان طبقات پایین جامعه نوع سخنگویی پست تر دارند یا الگوی زبانی آن ها فقیر است». (علاقه بند، ۱۳۷۵: ۱۶۸).

از این رو در ارتباط با زبان و با پروای اهمیت آن بایسته است تا به گونه ای شایسته برنامه پویا؛ پایا و در همان حال مناسب با گویش های زبانی و مرزهای همگونی متناسب با زبان ملی را مورد عنایت قرار داد. صورت های خطایی متکثر باید مورد عنایت باشند و در عین قبول کثرت های موجود زبانی و خرده فذهنگ های قومی؛ در قالب "زبان های دودمانی"؛ مرز همگونی ملی با آن ها را کم رنگ و با بهره برداری از واژگان هم پیوستار و قابل عمومیت یابی در عرصه ی ملی به مولّد بودن زبان ملی در ساحت این مهم توجه داشت.